

(بازنویسی)

رؤیاهایی که رؤیا نیستند

سید حسین عباس منش

قسمت دوم: داستان تحول زندگی من



جهت دانلود فصل‌های دیگر این کتاب به سایت
abasmanesh.com مراجعه نمایید

کلیه حقوق مادی و معنوی این اثر متعلق به گروه تحقیقاتی عباس منش می باشد

روباهایی که رویا نیستند

داستان تحول زندگی من

داستان تحول زندگی من!

وقتی به رؤیاهای نخستین روزهایی که تصمیم گرفته بودم موفق شوم فکر می‌کنم، می‌بینم همه‌ی آنچه اکنون در زندگی‌ام دارم و تجربه کرده‌ام، بسیار بزرگ‌تر و رؤیایی‌تر از خواسته‌هایم در آن روزهاست.

البته که اکنون هم رؤیاهایی دارم. رؤیاهایی که با ذوق متجلی شدن‌شان، سعی در شناخت و درکِ بهترِ قوانین دارم زیرا دیگر این موضوع از ایمان هم برایم فراتر رفته است که تنها راه و طبیعی‌ترین راه برای موفقیت و سعادت، درکِ قوانین کیهانی و اجرای آن‌ها در زندگی‌مان است.

این تمام تجربه‌ی من است. نمود آن در زندگی‌ام است و جزئی از موفقیت‌هایی است که روزگاری حتی در رؤیایم نیز نمی‌گنجید، اما امروز جزئی از زندگی‌ام و تجربه‌ام شده است.

نمی‌دانم در ویرایش بعدی این کتاب، چه عنوانی برایش بگذارم. چه عنوانی برای رؤیاهایی باید گذاشت که همراه با تولدشان، میلی عظیم نیز برای تحقق‌شان پدید می‌آید!!

و این میل طبیعی‌ترین میلی است که در زندگی‌ام تجربه کرده‌ام. میلی عظیم برای درکِ بیشتر جهان و شناختنِ او!!! شناختنِ قوانین کیهانی که خداوند برای گسترش جهان‌ش آن‌ها را تعبیه نموده است.

یک روز گفتگویی جالب با پسر من در این مورد پیش آمد که دوست دارم شما را نیز در جریان آن بگذارم:

من پسری باهوش بنام میکائیل دارم. او اکنون ۱۰ سالش است، بسیار مستقل، بسیار دوست‌داشتنی و بسیار کنجکاو است تا از تمامی کارهای من خصوصاً، مطالبی که آموزش می‌دهم، سر در بیاورد. علاقه وافری به مطالب موفقیت دارد و مرتباً سعی می‌کند هوشمندانه و آگاهانه قوانین کیهانی را بیاموزد و در زندگی‌اش بکار ببندد.

روباهایی که رویا نیستند

داستان تحول زندگی من

عاشق تماشای فیلم‌ها و کارتن‌های موفقیت است، به همین دلیل از آنجا که هم من و هم خانواده‌ام تصمیم گرفته‌ایم خودمان خالق زندگی و افکارمان باشیم، در خانه دستگاہی بنام تلویزیون نداریم، بنابراین مجموعه‌ای از فیلم‌ها و کارتن‌های آگاهی دهنده برای او جمع آوری کرده‌ام. میکائل هم این فیلم‌ها را تماشا می‌کند و گه‌گاهی نیز از دیدگاه قوانین موفقیت، به نقد و بررسی آن‌ها می‌پردازد که چند نمونه از کارهایش در قسمت فایل‌های رایگان در سایت گروه تحقیقاتی عباس منش در دسترس شماست. پیشنهاد می‌کنم اگر کودکی دارید و خواهان موفقیتش هستید، این برنامه‌ها را از سایت دانلود و حتماً در اختیار فرزندتان قرار دهید.

یک روز که در حال ضبط برنامه‌ای آموزشی بودم، پسر من پرسید:
«بابایی!، یه سؤال!!»

پسر من همیشه با همین لحن سؤالاتش را از من می‌پرسد. من هم در پاسخ به او می‌گویم:
بپرس بابایی!!

چرا همش از صبح تا شب کلی کتاب می‌خونی و کار می‌کنی و بعد خیلی راحت اون‌ها رو ضبط می‌کنی و روی سایت می‌گذاری تا بقیه بدون اینکه مثل شما اینقدر تلاش برایش کرده باشن، به راحتی این چیزها رو بفهمن و زندگی شون خوب بشه!!؟

یه کم به حرفش فکر کردم و این جواب رو دادم:

اگر تو کوهی از الماس را پیدا کنی، کوهی بزرگ از الماس‌های زیبا و ناب!! و متوجه شوی که هر چه الماس بیشتری از این کوه برداشت کنی، الماس‌های کوه نه تنها کمتر نمی‌شوند، بلکه بیشتر می‌شوند. و متوجه شوی هرچه افراد بیشتری از الماس‌های کوه بر می‌دارند، کیفیت الماس‌ها هم بهتر می‌شود. و متوجه شوی که هرچه افراد بیشتری را از این مسئله باخبر کنی، مهارت‌ات در دیدن مرغوب‌ترین الماس‌ها، بیشتر و بیشتر می‌شود.

اگر همه‌ی این‌ها را بدانی چکار می‌کنی!؟

میکائل جواب داد: منظورت رو فهمیدم بابایی!

شما این مسائل را به بقیه آموزش می‌دهی تا بقیه هم مثل شما موفق و ثروتمند شوند و هرچه افراد بیشتری

ثروتمند شوند، تعداد ثروتمندان جهان بیشتر می‌شود، در نتیجه ثروت در جهان نیز بیشتر می‌شود.

و میکایل در ادامه گفت: پس قطعاً من هم الماس‌ها را به بقیه هم نشان می‌دادم و می‌خواستم آن‌ها نیز از این گنج بی‌نصیب نمانند و به این طریق هم خودم ثروتمند می‌شدم و هم به ثروتمند شدن بقیه کمک می‌کردم...

من در کامل کردن جوابم به او گفتم: اما پسر، حتی در آن صورت نیز فقط افرادی به سراغ این کوه می‌روند و از این گنج بهره می‌برند، که هر آنچه را که شما گفته‌ای، باور کنند. یعنی باید باور کنند که چنین کوهی وجود دارد و سپس برای برداشت از آن دست به کار شده و قدمی بردارند.

با وجود همه‌ی این‌ها ما نمی‌توانیم همه افراد را تشویق به موفق شدن نماییم، زیرا همه قوانین موفقیت را باور نمی‌کنند، به همین دلیل همه موفق نیستند.

افراد با این کتاب روبرو می‌شوند و این کتاب سر راهشان قرار داده می‌شود، که رؤیایی برای موفقیت داشته باشند و به دنبال راهی برای برآوردن رؤیایشان باشند، این کتاب پاسخ سؤالات این افراد است. پاسخی برای ورود به مسیر رؤیاهایشان.»

من قوانینی کیهانی را شناختم که مثل همان کوه الماس‌اند. هر چه افراد بیشتری این قوانین را فهمیده و در زندگی‌شان بکار ببرند، موفق‌تر می‌شوند و هرچه افراد پیشرفت بیشتری داشته باشند، جهان بیشتر رشد یافته و پیشرفته‌تر می‌شود. به همین دلیل است که خداوند حتی بیشتر از خود ما می‌خواهد موفق‌تر و ثروتمند‌تر باشیم...

بنابراین می‌خواهم با تمام وجودم، تجاربم و ادراکم را از قوانین کیهانی با شما دوست عزیزم سهیم شوم. با ایمان به شما قول می‌دهم که هرچه بیشتر از این قوانین استفاده نمایید، موفق‌تر خواهید بود. زندگی من و تمامی افرادی که این قوانین را بکار گرفته‌اند، شاهدی است بر این ادعا.

روباهایی که رویا نیستند

داستان تحول زندگی من

داستان آشنایی من با قوانین کیهانی

چندین سال پیش در ایستگاه قطار به کتابی برخورد نمودم. انگار چیزی در وجودم به شدت مرا برای خواندن این کتاب اغوا نمود. نام کتاب برایم آشنا بود زیرا یکی از دوستانم چندین بار از من خواسته بود این کتاب را حتماً بخوانم. اما تا آن روز حرف دوستم را خیلی جدی نمی‌گرفتم. (در آن مدار نبودم)

کتاب کم حجمی بود و این موضوع برای من که در آن روزها چندان علاقه‌ای به مطالعه کتاب نداشتم، موضوع مهمی بود زیرا خواندنش راحت‌تر به نظر می‌رسید. در قطار شروع به مطالعه کتاب نموده و قبل از رسیدن به مقصد، خواندنش را به اتمام رساندم. این اولین بار بود که کتابی را تا انتها مطالعه می‌کردم.

موضوع کتاب آنچنان تلنگری عظیم در من به وجود آورد که متوجه تمام شدن کتاب نشدم. من آدم تنوع طلبی بودم و همواره ادامه دادن یک کار یکنواخت برایم واقعاً کسل کننده بود. به همین دلیل همواره تجارب متنوعی در کسب و کار داشتم. از آنجا که رسیدن به استقلال مالی برایم بالاترین اولویت را داشت، از ۱۵ سالگی وارد فضای کسب و کار شدم و ظرف چند سال، چندین کسب و کار متنوع را تجربه کردم. همیشه فکر می‌کردم که تغییر همیشه برایمان خوب است و از آنجا که آدمی بودم که ادامه دادن زندگی، به یک شکل مشخص و تکراری را دوست نداشتم، از تغییر خوشم می‌آمد.

اما این کتاب موضوع مهمی در مورد تغییر، به من یاد داد. نام کتاب «چه کسی پنییر مرا جابه جا کرد» بود و به من آموخت که «تغییر» یک انتخاب نیست، بلکه یک ضرورت است. ما مجبوریم تغییر کنیم زیرا اساس جهان بر تغییر است. همه چیز همواره در حال تغییر و گسترش است

ما فقط دو راه در مقابل این شیوه جهان داریم:

یا با تغییرات جهان همراه می‌شویم و یا زیر چرخهای گردنده‌ی کیهان «له» می‌شویم!!!

کتاب پنییر، مرا به فکر فرو برد و مرا وارد مسیری کرد که تغییراتی بسیار وسیع را در من به وجود آورد که نه تنها

زندگی من، بلکه زندگی هزاران نفر دیگر را نیز متحول نموده است. این تغییرات چندان در من وسیع بود که من اینک هیچ ربطی به گذشته‌ام ندارم. اکنون من هیچ شباهتی به عباس منش ۱۹ ساله که در حال خواندن کتاب «چه کسی پنیر مرا جا به جا کرد» بود، ندارم.

تأثیر کتاب پنیر، موجب شد به یک باره تصمیم به تغییری اساسی در زندگی‌ام گرفته و راهی شهر بندرعباس شوم زیرا می‌خواستم ثروتمند و موفق شوم.

کتاب پنیر اغوای آشنایی بیشتر با این مباحث را در من ایجاد کرد. به همین سبب کم‌کم شروع به مطالعه در حوزه روانشناسی و موفقیت نموده و کتاب‌های بیشتری را خواندم. مقالات و مطالب مربوط به این حوزه را در مجلات مختلف دنبال می‌کردم. حدود چهار سال بعد، با اینکه روحیه و احساس خیلی بهتری داشتم اما هنوز به هدف بزرگی دست پیدا نکرده بودم. با اینکه اطلاعات بیشتری در مورد موفقیت کسب کرده بودم. اما هر روز اشتیاق بیشتری برای موفق شدن در من ایجاد می‌شد. با اینکه بعد از ترک تحصیل در سال دوم دبیرستان و بعد از گذشت سالها قصد ادامه تحصیل نداشتم، تصمیم به ادامه تحصیل در دانشگاه گرفتم و به خاطر رسیدن به این هدف، سال سوم دبیرستان و پیش دانشگاهی را به صورت غیر حضوری ثبت نام کرده و قبول شدم و سپس وارد دانشگاه شدم.

یک روز که در حال خواندن مقاله‌ای در مورد موفقیت در یکی از مجلات بودم، متوجه فیلم مستندی به نام «راز» شدم. در این مقاله چندین بار به فیلمی اشاره کرده بود که ظاهراً از شبکه چهار پخش شده بود. بسیار علاقه مند به دیدن این فیلم شدم لذا از یکی از دوستانم که کلکسیون کاملی از تمامی فیلم‌ها داشت، خواستم فیلم راز را برایم تهیه نماید.

تماشای این فیلم برای من مانند آخرین قطعه حل یک پازل بود که از فاصله خواندن کتاب پنیر تا تماشای فیلم راز برایم ایجاد شده بود. این فیلم برایم بسیار گیرا بود، بنابراین بیش از ۶۰ بار به صورت پی در پی آن را دیدم!

روباهایی که رویا نیستند

داستان تحول زندگی من

با هر بار دیدن این فیلم، دیدگاه کامل‌تری نسبت به قوانین موفقیت پیدا می‌کردم. انگار ذهن من توانسته بود ارتباطی میان مفاهیم قطعه قطعه شده‌ای که از زمان خواندن کتاب پنیر تا کنون و به واسطه مطالعه کتاب‌های متعدد ایجاد شده بود، برقرار و آن‌ها را یکپارچه کند. من بر روی آن، نام «قوانین کیهانی» گذاشته‌ام.

من مطالب فیلم راز را گوش دادم و پذیرفتم. نه پذیرفتنی ساده، بلکه تصمیم گرفتم که قبول کنم این مطالب حقیقت دارد و با این ایمان که تنها راه سعادت من فقط و فقط همین است، شروع به تغییر افکار، نحوه نگاهم و باورهایم به زندگی‌ام و به تبع آن، تغییر رفتارها و اعمالم نمودم.

تفاوت من با افراد زیادی که این فیلم را تماشا کرده اما تغییر محسوسی در زندگی‌شان به وجود نیامده، همین است. من باور کردم که این قوانین حقیقت دارد و کوچک‌ترین تردیدی در صحت این مطالب نداشتم

هر چند که مطالب فیلم راز خیلی کوتاه و خلاصه شده بود اما با پیگیری و مطالعه کتابهای بیشتری در این زمینه، قوانین کیهانی را به خوبی درک کردم.

همین باور قوی مرا واداشت که آن مطالب را در زندگی‌ام اجرا کنم. من با تمام وجود، در جزئی‌ترین مسائل زندگی‌ام این قوانین را اجرا کردم و از همان روزهای اول نتایجی هر چند کوچک خودش را به من نشان داد.

ادامه همان نتایج کوچک، مرا با قرآن آشنا کرد که مهم‌ترین تحول در همه‌ی جنبه‌های زندگی‌ام بوده است...

به همین دلیل تمام کار زندگی‌ام را بر این مبنا گذاشته‌ام که:

قوانین کیهانی را شناخته و در جزئی‌ترین مسائل زندگی‌ام بکار بندم! و تا پایان عمر به تحقیق و مطالعه در این زمینه پردازم

روپاهایی که رویا نیستند

داستان تحول زندگی من

وقتی شروع به درک قوانین می‌کنید، همه‌ی معماهای زندگی‌تان حل می‌شود. متوجه دلیل تمام اتفاقات خوب و بد زندگی‌تان شده و مهم‌تر از همه در این مورد که فقط و فقط شما خالق تمام تجربه‌های زندگی‌تان بوده و هستید، به وضوح می‌رسید!!

این اتفاق برای من نیز رخ داد.

برای اولین بار بود که دیگر پدرم و یا فرد دیگری را مقصر اتفاقات زندگی‌ام ندانستم، من از آن به بعد مسئولیت تک تک اتفاقات زندگی‌ام را پذیرفته‌ام زیرا قانون به من فهماند که اصولاً، هیچ چیز بدون اجازه‌ی من نمی‌تواند وارد زندگی‌ام شود.

ما با توجه به هر موضوعی فرکانس‌هایی به جهان ارسال می‌کنیم و جهان نیز در پاسخ، ماهیت همان چیز را وارد زندگی‌مان می‌کند. این یک قانون بدون تغییر است

تأثیر شدید قوانینی کیهانی و نتایج زیبایی که در زندگی‌ام به وجود آمد، مرا واداشت تا آنچه را که فهمیده بودم، به سایر دوستانم نیز انتقال دهم.

یکی از مهم‌ترین ویژگی‌های من، ارتباط عمیقی است که با نیروی برتر یا انرژی‌ای که من و شما آن را خدا می‌نامیم برقرار کرده‌ام و با ایمان کامل، تقریباً همواره به الهاماتی که دریافت می‌کنم، عمل می‌کنم. من ایمان دارم خداوند، به همه ما الهام می‌کند. کما اینکه به وضوح در قرآن نیز می‌فرماید:

فَالْهَمَّهُمَا فُجُورَهَا وَتَقْوَاهَا
و خیر و شرش را به او الهام کرد

من باور دارم که خداوند با من از طریق قلبم صحبت می‌کند. درباره منطقی یا غیر منطقی بودن این باور صحبت نمی‌کنم بلکه می‌خواهم از تجربه‌ای سخن بگویم که به واسطه این باور دارم.

روپاهایی که رویا نیستند

داستان تحول زندگی من

این باور همواره به من در مسیر اهدافم کمک می‌کند، من باور دارم که خداوند مسیرها را به من نشان می‌دهد و به دلیل وجود این باورِ قدرتمند، خیلی مواقع از خدای درونم درباره هر موضوعی کمک طلبیده و در باره هر موضوعی چاره جویی می‌کنم.

حتی در مسیرهای روزانه نیز از این نیرو کمک می‌گیرم، به‌عنوان مثال اگر به جایی بروم که اختیار انتخاب دو راه را برای رسیدن به آن داشته باشم، از این حسِ درونی خود کمک گرفته و بر اساس این احساسِ درونی عمل می‌نمایم. در ۹۹ درصد موارد نیز همه چیز در بهترین حالت برایم رخ می‌دهد.

این موضوع شاکله زندگی من است. اهمیت آن در روندِ موفقیت‌هایمان و اهدافمان به حدی است که حتی من در دوره هدفگذاری، یک جلسه کامل را به این موضوع اختصاص داده‌ام.

نکته بسیار مهم در مورد الهامات این است که اصولاً باور کنی که خداوند به تو الهام می‌کند. من به این دلیل این راهنمایی‌ها را احساس می‌کنم و اساساً درخواست چنین راهنمایی‌هایی را از خدا دارم و نیز این راهنمایی‌ها را بکار می‌بندم، که باور دارم خداوند از طریق قلبم با من صحبت می‌کند. زیرا تا به وجود چیزی باور نداشته باشید، اصولاً اقدامی نیز نخواهید کرد. تمام موفقیت‌هایی که با عمل به راهنمایی‌های این الهامات در زندگی‌ام کسب نموده‌ام، نتیجه‌ی باور من است

این موضوع برای همه صادق است. همه افراد به چنین نیروی درونی‌ای دسترسی خواهند داشت اگر بتوانند به خودشان اجازه دهند که این راه ارتباطی باز بماند. برای شما نیز این موضوع صدق می‌کند و زمانی اتفاق خواهد افتاد که باور کنید این نیرو وجود دارد، این امکان که خداوند از طریقِ مختلفی مانند، گفتگوی دو نفر با هم، یا پیامی که از یک شعر دریافت می‌کنید یا همزمان همان کتابی سرِ راهتان قرار می‌گیرد که در مورد موضوعش مدت‌هاست فکر کرده بودید و ... با شما صحبت می‌کند

تمام این اتفاقات، پس از باور کردن به وجود می‌آید. اگر باورتان این باشد که خداوند نشانه‌ها را به شما نشان می‌دهد، آنگاه است که حواستان را جمع کرده و اتفاقات اطراف را با دقت پیگیری می‌کنید. وقتی به نیروی شهودی خود ایمان آوردید، در قالب هر چیزی آن نیرو کمک خود را به شما ابراز می‌دارد. به‌عنوان مثال در حال قدم زدن در خیابان متوجه گفتگوی دو کودک می‌شوید که مکالمات آن‌ها جواب سؤال شماست. در واقع آن‌ها بازی خودشان را دارند و قصدشان پاسخ به سؤال شما نیست اما جنس حرف‌های آن‌ها ایده‌ای در شما می‌آفریند که متعجب شده و متوجه می‌شوید که این راهی است که به هدف شما ختم می‌شود سپس آن را بکار می‌بندید.

در روند شروع سخنرانی من نیز این موضوع اتفاق افتاد. پس از اینکه تصمیم به انتقال آنچه که از قوانین کیهانی فهمیده بودم به سایر افراد گرفتم، واقعاً نمی‌دانستم که چگونه باید کارم را شروع کنم. اصلاً نمی‌دانستم که چگونه باید سخنرانی کنم. تا آن زمان حتی یک کنفرانس یا سمینار دانشگاهی به صورت رسمی هم برگزار نکرده بودم. تنها ارائه‌ای که داشتم، سخنرانی کوتاهی بود که تمرین درس «شیوه ارائه مطالب» بود. همین سخنرانی نیز نتیجه تأثیرات کتاب‌هایی بود که مطالعه کرده بودم و گرنه من تا آن زمان اعتماد به نفس فوق‌العاده پایینی داشتم.

دقیقاً همان روزها بود که داشتم روی اعتماد به نفس خود کار می‌کردم. اما حسی در درونم به من گفت که کارم را با سخنرانی در کلاسهای دانشگاه شروع کنم.

به نظر هم بسیار خنده دار و هم بسیار ترسناک می‌آمد. اما از آنجا که من به این نیرو ایمان داشتم، آن را جدی گرفتم. من آن را جدی گرفتم زیرا این پاسخی نبود که با سعی و خطا به آن دست یافته باشم، بلکه پاسخی بود که خیلی ساده به من الهام شده بود. یعنی نیرویی ورای من، که کاملاً آگاه است، از این طریق به کمک من آمده بود. من به این موضوع ایمان داشتم.

من با ایمان به وجود این نیرو، از فردای همان روز کار را آغاز نمودم. یادم می‌آید که یک عصر بهاری کلاس سیستم عامل داشتیم که البته استاد آن بسیار جدی بود. من با وجود ترس فراوان نزد استاد رفته و تقاضا کردم به من اجازه صحبت در مورد موضوعی مهم را بدهد. استاد به راحتی قبول کرد و من با یک برگه در دست، شروع به صحبت در مورد بزرگ‌ترین قانون زندگی کردم.

روباهایی که رویا نیستند

داستان تحول زندگی من

پس از آن هر روز به صورت تصادفی یک کلاس از دانشگاه را انتخاب و بی آنکه استاد کلاس را بشناسم، وارد شده و از استاد اجازه می‌گرفتم تا این موضوع را مطرح نمایم. لازم به ذکر است که این یک صحبت کوتاه و معمولی نبود. من بیش از ۱ ساعت در هر کلاس در مورد این موضوع صحبت می‌کردم.

من به این شیوه در طی بیست روز بیش از ۳۰ سخنرانی در کلاس‌های مختلف از رشته‌های مختلف دانشگاه آزاد بندرعباس داشتم. این تجربه برای من شروع یک پروسه بزرگ بود. پروسه‌ای که تا امروز منجر به برگزاری بیش از ۷۰۰ سمینار و کارگاه بزرگ در سراسر ایران و خارج از کشور شده است. این نتیجه‌ای است که فقط و فقط به خاطر اعتماد و باور به این نیروی درونی و عمل به راهنمایی‌هایش، در زندگی‌ام متجلی شده است.

انسان‌های بسیاری چنین نیرویی را اصلاً باور نداشته و در ذهن خود، آن را به رسمیت نمی‌شناسند و این مهم‌ترین دلیلی است که انسان‌هایی که فقط از ذهن منطقی خود (نیمکره سمت چپ) استفاده می‌کنند، انسان‌های خیلی ثروتمندی نیستند بلکه اغلب عصبی و ناراحت‌اند. همواره در حال سخت تلاش کردن هستند. همواره درگیر حل مسائل و مشکلاتشان‌اند و این نوع زندگی از نظر آن‌ها کاملاً منطقی است

اگر می‌خواهید کمک‌های این نیرو را دریافت نمایید، باید ذهن منطقی خود را کمی ساکت‌تر نموده و به این وسیله اجازه بدهید که ذهن شهودی (نیمکره سمت راست) فعالیت خود را آغاز نماید.

شما باید به ذهن شهودی خود اجازه دریافت الهامات را بدهید، همانگونه که من این کار را کردم. اگر من نیز در آن زمان می‌خواستم به صورت منطقی با این موضوع برخورد نمایم، آنگاه ذهن منطقی‌ام وارد عمل شده و هزاران دلیل برایم می‌آورد. آنگاه برگزاری سخنرانی در کلاس‌های دانشگاه، نه تنها برایم غیر منطقی می‌آمد، بلکه غیر ممکن یا حتی خنده دار می‌نمود.

در مورد این موضوع، باید بگویم که ذهن منطقی یک مانع محسوب می‌شود. چون منطق هرگز نمی‌تواند توجیهی برای این موضوع داشته باشد پس واجب است که روی ذهن شهودی خود کار کنید تا هدایت شوید.

واجب است بدانید که همه‌ی آنچه که برای موفقیت در همه ابعاد نیازمند آن هستیم، در درونمان به ودیعه نهاده شده است. واجب است که آن‌ها را به یاد آورید. واجب است که قوانین کیهانی را بشناسید و با اجرای آن در زندگی‌تان، سلامتی، ثروت و آرامش را به خودتان هدیه دهید. زیرا این طبیعی‌ترین روش زندگی است. بسیار طبیعی است که شما ثروتمند، سلامت و خوشحال باشید. زیرا تمامی این‌ها جزو لاینفک زندگی ماست و طبیعت زندگی ما بر این موضوع استوار گشته است.

طبیعی است که شما ثروتمند و سلامت باشید، به همان اندازه که طبیعی است آب زلال باشد و روز روشن باشد و شب تاریک باشد. به همان اندازه که اگر روز تاریک باشد، تعجب می‌کنید، اگر اکنون وضعیت مالی، سلامتی یا روابط فردی خوبی ندارید، اگر به اندازه کافی خوشحال نیستید و از زندگی‌تان لذت نمی‌برید، باید متعجب شده و مطمئن باشید که یک جای کار ایراد دارد

- * اگر اوضاع مالی‌تان خوب نیست، یک جای کار ایراد دارد.
 - * اگر روابطتان با همسر، فرزند و ... خوب نیست، یک جای کار ایراد دارد.
 - * اگر سلامت نیستید، یک جای کار ایراد دارد
 - * اگر آرامش ندارید، اگر از صبح تا شب فقط به دنبال تأمین هزینه‌های روزانه‌تان بوده و زمانی برای تفریح برایتان نمانده است
 - * اگر احساس خلاء و تنهایی می‌کنید
- باید بدانید که این غیر طبیعی است. باید بدانید که یک چیزی در درونتان ایراد دارد و باید بدانید که تنها راه حل این موضوع فقط و فقط در شناخت قوانین کیهانی و اجرای آن در زندگی‌تان نهفته است.

رویاهایی که رویا نیستند

داستان تحول زندگی من

زیرا به صورت طبیعی و طبق قانون، همه‌ی ما به یک میزان به منبع ثروت و سعادت دسترسی داریم و بر طبق قانون، جهان از پیشرفت، از ثروتمند شدن، از لذت بردن و از شادی بیشتر حمایت می‌کند. زیرا اساس این جهان بر ثروت، لذت و شادی بیشتر بنا نهاده شده است...

در ادامه کتاب می‌خواهم برایتان از قوانین کیهانی صحبت کنم که زندگی من و زندگی هزاران نفری که از برنامه‌هایم استفاده کرده‌اند را متحول کرده است پس با من همراه باشید.

سید حسین عباس‌منش

پاییز ۱۳۹۴

برای دانلود فصل بعدی کتاب «رویاهایی که رویا نیستند» به سایت abasmanesh.com مراجعه نمایید